

جشن گل غلطان در شهر باستانی دامغان

علی خوش‌تراش

■ اگر نام ایران را سرزمین هزار جشن بگذاریم چندان اغراق نکرده‌ایم؛ زیرا با یک آمار سر انگشتی از جشن‌ها و آیین‌های خرد و کلانی که در اینجا برگزار می‌شود به این نتیجه می‌رسیم که همه روزه یکی، دوتا جشن و آیین در بین ایران برگزار می‌شود. یکی از این آیین‌ها «جشن گل غلطان» است. «گل غلطان» یکی از مراسم دیرینی و فرح بخشی و مبارکی است که هنوز در استان سمنان و شهر امیریه دامغان برگزار می‌شود.این جشن بهاری را باید جشن زندگی دانست؛ زیرا این آیین مربوط به نوزادی می‌شود که اولین بهار زندگی‌شان را در عرصه خاکی آغاز می‌کنند در گذشته این جشن ویژه نوزادانی بود که در فصل بهار و در روزهای پیش از زمان برگزاری جشن به دنیا می‌آمدند. اما در این سال‌ها تمای کودکانی که اولین بهار زندگی خود را پشت سر می‌گذارند در «گل غلطان» شرکت داده می‌شوند یا اینکه خانواده‌ها گل‌های بهاری را در یخچال‌ها نگهداری می‌کنند و پس از ۱۰ روز از زمان تولد نوزاد در فصول مختلف برای تازه واردها «گل غلطان» می‌گیرند. فصل بهار و ماه اردیبهشت در استان سمنان و شهر دامغان مصادف با شگفتن گل‌های گلاب و محمدی است گلی که در نزد ایرانیان عزیز و از جمله گل‌های ملی محسوب می‌شود. شروع مراسم به این شیوه است که چند نفر از زنان قایلبر برای چیدن گل به میان باغ‌ها می‌روند و با ذکر صلوات و خواندن ابیاتی چون: همه کوه کمر بوی تو دارد یا محمد اکدم گل قامت و روی تو دارد یا محمد / همون ماهی که از کوه می‌زنه سر / نشان طاق ابروی تو دارد یا محمد شروع به چیدن گل می‌کنند.



چیدن گل‌ها که خود نیز نوعی مراسم در کنار این جشن است، معمولا در هنگام سپیده انجام می‌شود. زن‌ها گل‌های چیده شده را به خانه می‌آورند و در آنجا به کمک سفیدی پرپر می‌کنند. بعد نوزاد را به حمام می‌برند و می‌شویند. پس از شست‌وشو و خشک کردن نوزاد، او را در ملحفه‌ای که گل‌های پرپرشده در آن ریخته شده قرار می‌دهندو می‌غلطانند. کار غلطلاندن نوزاد در میان گل‌ها معمولا توسط مادر، عمه، خاله یا مادربزرگ‌ها انجام می‌شود. در بعضی از خانواده‌ها رسم است که چهار زن هر کدام یکی از چهار گوشه را می‌گیرند و با ذکر ادعیه و ذکر نام پنج تن و ختم صلوات این آیین را ادامه می‌دهند.

یکی دیگر از رسم‌های «گل غلطان» رویاختوانی است. در این بخش اشعاری که معمولا از شاهنامه فردوسی انتخاب می‌شود و توسط کسانی که صدای بهتری دارند با آهنگی مخصوص خوانده می‌شود و اغلب افراد حاضر در مراسم با خواندن، خواننده را همراهی می‌کنند. به باور مردم، شعرخوانی بیشتر به منظور توصیف هر چه بیشتر زیبایی‌ها و انتقال صفات خوب و برتر به کودک است. بعضی از اشعار رایج در این جشن به این شرح هستند: ای سر و چنار از کجا آمده‌ای ای خرمن گل ز باغ جان آمده‌ای/ خون شد جگرم برای دیر آمدن/ای خرمن گل ز باغ جان آمده‌ای.

در ادامه این مراسم به خانواده‌ای از میهمانان حاضر در جشن به صرف شیرینی و شربت و گاه با دادن ناهار پذیرایی می‌کنند.

جشن گل غلطان را می‌توان از جمله جشن‌های ایرانی دانست که از مبدا و دلایل خود فاصله گرفته است و کسی نمی‌داند این مراسم از کی و به چه علت برگزار می‌شود. برای رسیدن به یک جواب قطعی بی‌شک باید به صورت میدانی و در زمان اجرای آن به دقت مطالعه و تحقیق کرد؛ اما ذکر دو نکته که به گونه‌ای با این جشن همخوانی دارند را می‌توان در ادامه یادآور شد.

شستن نوزاد و پیچاندن او در پارچه سفید پر از گل گاهی ذهن را به سوی غسل تعمیدی که میان دیگر ادیان ابراهیمی رایج است، سوق می‌دهد. اما کتاب ابراهیمی رایج درباره این آیین می‌توان به آن اشاره کرد، مربوط می‌شود به یک افسانه خیلی قدیمی ایرانی به نام «گل خندان»، افسانه‌ای که در آن انسان‌های قدسی و پاکی تولد نوزادی مبارک را نوید می‌دهند. کودکی که هر بار می‌خندد یا دهانش گل می‌شکفتد و هر بار که گریه می‌کند، اشک‌هایش تبدیل به مروارید می‌شود و هر قدمی که بر می‌دارد زیر پایش خشت‌ها به طلا و نقره تبدیل می‌شوند. شاید «گل غلطان» آیین گل خندان باشد تا نوزادانی که به دنیا می‌آیند با خود برکت و خوشبختی را نیز به خانواده‌ایشان به ارمان بیاورند.

گفت‌وگوی «شرق» با پروفسور ژان میشل گوژت، مسوول مرکز تحقیقات دانشکده معماری پاریس

باید در تهران رنسانس شود

پرویز براتی



عکس: مسعود قوی‌زاد

جنگ اعصاب حاصل از آن، فقط مختص تهران نبوده و نیست. شهرهای بزرگ دنیا مثل لندن یا سانفرانسیسکو در گیر این مسایل بوده‌اند اما طی چند دهه اخیر احترام به بافت‌های قدیمی در این دو شهر و جلوگیری از ساخت‌وساز بی‌رویه در دستور کار شهرداران شهرهای بزرگ قرار گرفت. فکر می‌کنم باید در تهران رسناس شود، یک نوزایی تمام‌عیار با عزمی ملی.

■ از نگاه منظر شهری چه عواملی باعث ایجاد زواید بصری در کلانشهرهایی چون تهران شده است؟
من فکر می‌کنم گسترش شتابناک طولی و عرضی شهر تهران ظرف چند دهه اخیر سبب‌ساز آشفتنگی در سیمای آن شده است. وضعیت تهران خیلی شبیه وضعیت ریودوژانیرو در برزیل است. ریودوژانیرو قبل از آنکه «شهر زیبایی‌ها» لقب بگیرد، یک دوره مال‌آور را پشت سر گذاشت. با اینکه ریودوژانیرو از نظر رف زواید بصری به پایان کار نرسید (وجود حلی‌آبادهای این شهر معروف به فالاس موید این نظر است) اما توانسته به یکی از شهرهای زیبای جهان تبدیل شود.

■ مجاورت این شهر با دریا به زیبایی آن کمک‌کرده است؟
ایسن یک عامل مهم است اما نقش اصلی در بهسازی سیمای ریودوژانیرو ندارد. سیمایی کنونی این شهر شاهد همنشینی مناسب فضای محلاتی و زندگی جمعی است. به جای ساخت‌وسازهای بی‌رویه، تلاش شده بافت قدیمی این شهر بازسازی شود.

■ به طور مشخص، راهکار شما برای حذف زواید بصری تهران چیست؟
شهر، حاصل پیوند ناگسستنی محیط با انسان است. در توان قابل تشخیصی، کاوش و معرفی شهرهایی که بافت تاریخی، راهکار شما برای حذف زواید بصری تهران نیست. بلکه با طراحی و بافتن و احساس مردم تهران نسبت به فضاهای شهری عوض شود. همه مردم تهران باید خود را در مسایل این شهر سهیم بدانند، مسایلی چون آلودگی هوا، ترافیک، ازدحام و

تخریب شهرهای کوته و بلند با چهره‌های متفاوت، تصویرها و ناهمگونی‌ها. شهر آشفته است و آنگونه که مسوول مرکز تحقیقاتی اطلب در دانشکده معماری پاریس لاولیت می‌گوید، زواید بصری، تهران را مثل سال‌های قبل ریودوژانیرو کرده است. با ژان میشل گوژ که به دعوت شهرداری تهران برای رف این زواید بصری به پایتخت آمده است، در برج میلاد به گفت‌وگو نشستیم که در ادامه می‌خوانید.

■

حدود دو ماه پیش باز هم شهر باستانی شوش آسیب دید. این بار در دامنه تپه ارگ با آکریل شوش برای احداث یک بلوار، هم به بقایای باستانی و هم به عرصه و حریم این مجموعه خدشه وارد کردند. با این حال، جز بازتاب کوتاه و گذرایی در رسانه‌ها، اتفاقی رخ نداده، پیگیری حقوقی و قضایی نشد و حتی مدیرکل میراث فرهنگی و گردشگری استان خوزستان، به رغم انتشار عکس‌های تعرض به محدوده باستانی، رسماً چنین امری را انکار کرد!

شاید مقایسه شهری باستانی در اندازه و جایگاه «پمپی» با شهری بلندآوازه، ریشه‌دار، سترگ و جهانی همچون «شوش» ناخوشایند جلوه کند، اما همین اختلاف جایگاه سند گویایی می‌تواند باشد. بر اینکه جندر وضعیت پاسداری از میراث فرهنگی و معنوی ما نامطلوب است. وضعی که میراث فرهنگی ما در یک سده اخیر با آن دست و پنجه نرم کرده، مصداق روشنی برای فرامدگی ما در بسیاری از عرصه‌هاست. ناسامی این وضع را شاید کمتر چیزی واضح‌تر از مقایسه «پمپی» و «شوش» آشکار کند. «شوش» شهری است که در بخش بزرگی از تاریخ دست‌کم هفت‌هزار سال‌هاش نگین مشرق‌زمین و بلکه جهان بوده است؛ از اولین کانون‌های شکل‌گیری شهرنشینی در جهان است، از نخستین نقاطی در جهان است که خط در آن ابداع شده و پایتخت دوامپراتوری جهانی عیلامی و هخامنشی بوده است؛ شوش تنها یک شهر باستانی نیست؛ یک تاریخ است، تاریخی که بشریت وامدار آن است.

پمپی کجاست؟ شهری کوچک در جنوب ایتالیا که نزدیک به دوهزار سال پیش بر اثر فوران آتشفشان کوه ووزو (در سال ۷۹ میلادی) روی در نقاب خاک کشید و فرورمد. دو هزار بعد، هنگامی که غرب در جست‌وجوی ریشه‌های خود به دنبال تجدید شکوه یونان و رم بود، باستان‌شناسان «پمپی» را یافتند و به کشف رازهایش برآمدند. مدفون و منجمد شدن پمپی یک استثناست. کمتر شهر باستانی‌ای را می‌شناسیم که به چنین وضعی گسترده زندگی آدمیان خراج شده باشد. با این حال، پمپی تنها نمونه‌ای نیست که چنین سرنوشتی داشته است؛ شاید هم اقبال بلند شهرهایی چون پمپی، تروا و… در این بوده است که وارثان‌شان قدر آنها را دانسته و منزلت‌شان را شناخت‌اند. در سرزمین ما نیز چنین شهرهایی وجود دارد؛ یک نمونه‌اش شهر ارگان ارجان در

گفت‌وگوی «شرق» با پروفسور ژان میشل گوژت، مسوول مرکز تحقیقات دانشکده معماری پاریس

باید در تهران رنسانس شود

پرویز براتی



عکس: مسعود قوی‌زاد

زدودن زواید و پارزیت‌های بصری است. همان‌طور که اشاره کردم، تهران– همچون دیگر کلانشهرها– ظرف سه دهه اخیر رشد زیادی کرده‌است. وضع تهران امروز، مشابه وضعیت کلانشهرهای آمریکا و اروپا در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ میلادی است. آن زمان کلانشهرهای این مناطق شاهد بحران‌های رو به گسترش حاشیه‌نشینی و خصوصا از میان رفتن مناظر طبیعی بودند. مدلی را که رم کولپلس در اوایل دهه ۹۰ برای بهسازی «رانتسار» در هلند پیشنهاد کرد، ناظر به تغییرات این منطقه و انبوه‌سازی‌های گسترده بود. کولپلس بر این اساس تعریفی جدید از رابطه شهر و حومه آن ارائه داد. او البته بر توسعه پایدار و حفظ اکولوژی این شهر تاکید داشت اما مدل او و دیگر معماران به سرعت مورد توجه دست‌اندرکاران شهری دیگر کشورها قرار گرفت و طولی نکشید که شهرداران کلانشهرها حذف پارزیت‌های بصری را در دستور کار خود قرار دادند. تهران از این نظر، با شرایط دشواری روبه‌روست. از آنجا که مانعی در راه گسترش این شهر از چهار طرف وجود ندارد، ممکن است زواید بصری در آینده از اینکه هست بیشتر شود. راحل نهایی من برای مقابله با آلودگی‌های بصری تهران، رسیدن به یک اجماع است. من طی حضور خود در این شهر، صحبت‌های ارزنده‌ای از شهرسازان و معماران ایرانی شنیدم. از سویی دیگر، همکاران ایتالیایی‌ام هم نکات خوبی را متذکر شدند. فکر می‌کنم مدیران شهری تهران باید به مدلی از بهسازی فضای شهری برسند که حاصل نظرات معماران، شهرسازان و برنامه‌ریزان ایرانی و غیرایرانی است. همکاران ایرانی ما به علت زندگی در تهران، آشنایی کامل‌تری با این شهر و آسیب‌های آن دارند. باید راحل‌های همگی ما به صورتی یکپارچه با توجه به مقتضیات شهر تهران در هم تلفیق شود تا از دل آن، مدلی مناسب برای زیلسازی شهر تهران حاصل آید.

که نادانسته یا دانسته، میراث فرهنگ و تاریخ یک ملت را ابزار سود و سودا کرده‌اند، یادمان‌های تاریخی را به مزایده گذارده‌اند، دم از ایجاد بازارچه فروش اشیایی عتیقه‌رزدانه‌د و یک‌چند هم سخن از تجدیدنظر در عرصه و حریم محوطه‌ها باستانی ساز کردند، دستاوردی جز آسیب رساندن به ساختار و تشکیلات میراث فرهنگی و گردشگری کشور به ارمان نیاورده‌اند. از کسانی که افزایش شمار آثار و محوطه‌های ثبت‌شده ما در فهرست میراث ملی یا جهانی طی سال‌های اخیر را برای رسانه‌ها بازگو می‌کنند باید پرسید که آیا نظری هم به وضع وخیم و بحرانی این آثار افکنده‌اند؟ آیا «ساز‌های ای شوشتر» که در فهرست میراث جهانی به ثبت رسیده وضعی بسامان دارد؟ ایضا مجموعه باستانی بیستون، بم و منظر فرهنگی آن، نقش جهان اصفهان و گنبد سلطانیه. هدف از ثبت آثار در فهرست میراث جهانی برای نگهداری، حفاظت و معرفی بیشتر است و چیز دیگری اینکه آثار و محوطه‌های ما در فهرست میراث جهانی قابل ثبت هستند به دلیل ارزش‌های ویژه تاریخی، باستان‌شناختی، معماری و فرهنگی آنهاست و نه مهارت‌های خارق‌العاده و مافوق تصور مدیران سازمان میراث؛ به همین قیاس، انتظار می‌رود اگر جایگاه، شأن تاریخی و ارزش‌های مجموعه‌ای چون شوش را نمی‌شناسند، دست‌کم در مقام مقایسه، آن را با شهریه به‌مراتب خردتر و کم‌ارج‌تر چون پمپی بسنجند تا آشکار شود که جهانیان چگونه با چنگ و دندان از میراث خود محافظت و نگهداری می‌کنند. مقایسه شود که میراث سترگ شوش در برابر شهری چون پمپی، که در سال ۱۹۹۷ میلادی در فهرست میراث جهانی به ثبت رسید، چه وضعی دارد. طی یکی، دو سال گذشته، به‌ویژه بعد از چندپارامدن تشکیلات سازمان میراث‌فرهنگی، کارشناسان و صاحب‌نظران مفصلا درباره وضعیت بحرانی میراث فرهنگی کشور هشدارهای جدی داده و تبعات زیانبار آن را بر شمرده‌اند. با این حال، بنا بر شواهد، هیچ‌یک از آن هشدارها جدی گرفته نشد و هنوز ایکنه جدی در راستای برطرف کردن آن نقایص برداشته نشده‌است. نه تنها چاره‌ای نپندیشیده‌اند بلکه اقدام حیرت‌انگیز دیوان عدالت اداری برای خارج کردن برخی از آثار از فهرست میراث ملی و خبر تاسف‌بار تخریب چند یادمان و امامزاده تاریخی مزید بر علت شد.

«باستان‌شناس و سر‌دبیر محله باستان‌پژوهی

نگاه کارشناس

کلاف بهسازی بافت‌های فرسوده

ترانه یلدا*

■ به‌عنوان ساکن یکی از این بافت‌های فرسوده و کارشناس این موضوع، همواره در میزگردهای مربوط به این مبحث شرکت کرده‌ام. در یکی از آخرین نمونه‌های این میزگردها، گفته شد تهران – که امروز با وجود جمعیت زیادی در رتبه دویست و سوم کورسویی می‌زند – باید در عصر اطلاعات و ارتباطات، به تولید دانش و ارتباطات در سطحی جهانی تـر نایل آید و تاثیر خود بر شبکه یا کپکشان جهان‌شهرهای جهانی را افزایش بخشد. بنابراین، بر خورد مناسب با بافت‌های فرسوده باید در خدمت این روند قرار گیرد و پژوهش‌هایی وسیع در نهادهای جدید و اندیشمند باید نحوه عمل را طوری روشن کند که با دارایی‌های مردم با آزمون و خطا بازی نشود! البته در این میزگرد به راهبردهای طرح‌های جامع و تفصیلی جدید تهران هیچ اشاره‌ای نشد در حالی که این طرح‌ها که در سال‌های اخیر و با کار بیش از ۵۰۰ متخصص مشاور شهرساز تهیه شده‌اند، مکان‌های مناسبی را برای استقرار و احداث مراکز ویژه شهری، ملی و بین‌المللی (مانند مرکز تجارت و اقتصاد جهانی، مرکز تاریخی و تجاری تهران، مرکز فعالیت‌های نوین شهر تهران، مراکز فناوری و صنعت پالایش شده در غرب و شرق کلاشهر و…) و نیز چندین مرکز شهری و فرامنطقه‌ای برای ارائه خدمات برتر و سطوح تجاری اداری مناسب برای ایجاد تهرانی جهانی را توصیه کرده‌اند. در ضمن این طرح‌ها در بالاترین مراجع مانند شورای‌عالی شهرسازی و شورای شهر تهران تصویب شده‌اند و در حال حاضر به طور قانونی در تعیین نحوه و میزان و حجم ساخت‌وساز در تهران، پایه و مرجع محسوب می‌شوند. روشن است که احداث تدریجی و بعضاً سریع این مرکز در آینده روی اراضی وسیع خیره شوری یعنی محل مناسب آنها– یعنی جایی که زمین بسیار یکپارچتر و سه‌ل‌الوصول‌تر از محلات مسکونی قدیمی است – مسلماً باعث تحریک توسعه در مناطق اطراف خود خواهند شد و در نوسازی و بهسازی کل بافت‌های مسالمدار در سطح شهر تهران تاثیر خواهد گذاشت. اما مسایل امروز بافت‌های با اصطلاح فرسوده و مسالمدار در جایی دیگر و در مقیاس‌های محلی‌تر در سراسر کلاشهر تهران همچنان مطرح است. گفته می‌شود که تحقق طرح‌های بافت‌های قدیمی اغلب با مشکل برخورد می‌کند. از حدود ۲۰۰ طرحی که توسط سازمان عمران و بهسازی وزارت مسکن تهیه شده، تعداد اجراشده‌ها یک رقمی است و از ۷۰ طرح تهیه شده در سازمان نوسازی نیز هنوز هیچ‌کدام موفق نشده‌اند! حرکتی در محلات فرسوده به وجود آورد و اینکه مشکل اصلی ما فقدان یک استراتژی است! استا گفته شده که مساله در بافت فرسوده کالبدی نیست، بلکه اجتماعی است. بالاخره معلوم نیست چه کسی باید کمک کند تا مردم کم درآمد ساکن بافت‌ها تکانی بخورند! اگر آنها پول و امکانات داشتند و شهرداری هم مساعدت می‌کرد دیگر مشکلی وجود نداشت. بعلاوه، محلاتی که مشکلات تأسیسات شهری دارند، قبل از ساخت‌وساز مجدد، نیاز به اقدامات دولت در نوسازی شبکه‌های تأسیساتی آب و برق و فاضلاب و… خواهند داشت که فلاتی تحت صحبتی از آن هم نیست. پاک کردن صورت مساله مثلا تخریب بولوروی یک محله که منجر به رانده شدن ساکنان می‌شود، خود مساله را نفی نمی‌کند و آن افراد می‌روند و جای دیگری حلی‌آبادشان را از نو می‌سازند! اما راجارهای پیشنهادی سه راه با نوع مداخله در بافت بوده‌اند: مداخله متمرکز، همراه با تخریب و نوسازی یکپارچه (یعنی همان بولسوزری)، مداخله تدریجی (یعنی هر بار در یک بلوک شهری) و مداخله مردمی (یعنی به کمک ضوابط و مقررات موجود و انجام کار به دست خود مردم). واقعیت اینجاست که هر گوشه از بافت‌های به‌اصطلاح فرسوده شهر تهران و هر محله قدیمی که سال‌ها مورد بی‌مهری واقع شده، مسایل خود و ساکنانش مشکلات خاص خود را دارند و وظیفه یک طرح بهسازی این است که با توجه به تمامی مسایل محل و هماهنگ با خواسته‌های ساکنان برپارزد و البته مصلحت شهر و عام را راجح بداند. تازه اگر محله‌ای مثل محله ما، مشکل اصلی‌اش بوی گند فاضلاب غیرپدشنتی روان در وسط کوچه (و نه در داخل جوی یا کنیویو) باشد که بجها ما در آن می‌دودن و بازی می‌کنند و به‌سبب این بوی گند، وصله پینه روی تیرهای چوبی ناپایدار و کج شده آویزان باشند، اگر شهرداری بخواهد طبق طرح‌های منظر شهری مد روز معیار را سنگین‌تر با اسفالت کند و خانه‌ها را با دان یک طبقه بیشتر تشویق به نوسازی کند تا «خط آسمان»، طبق اصول طراحی شهری دندان‌موشی شود، بعدا باید از نو یک سری دیوار دیگر را تخریب صورت گیرد تا شبکه فاضلاب کشیده شود و بار روز از نو و روزی از نو! شاید اصلا بهتر باشد تا روشن شدن روش‌ها، دولت مکلف شود نوسازی شبکه‌های زیربنایی را در محدوده بافت‌ها به عهده بگیرد تا مردم هم به تدریج کار بهسازی را به کمک خود را شروع کنند؛ شاید به جای جست‌وجور در لابی‌ی مانند فضاهای اقتصادی، اجتماعی و مدیریت شهری که در محل به یک نسبت خاص مطرح می‌شوند، بهتر باشد صافانه نگاهی دوباره به اهداف و نیات شهرداری از سازماندهی اقدامات نوسازی در شهر تهران بیندازیم و ببینیم که آیا واقعا این نیات خیر و در جهت دور کردن خطر زلزله از خانه‌های ساکنان محله‌ها تقویت‌شیر بوده‌اند؟ یا اینکه به دنبال اهداف نیک و پسندیده دیگری مانند بازگردانیدن ارزشی درخو بر اراضی مرکزی شهر تهران یا شهرسازی با الگوهای ملاری و سنگاپور و چین یا چیزی از این قبیل؟! اگر مورد اول مطرح باشد، غیرممکن است راهی پیدا نشود! مردم محله‌ها خود بهتر از هر کس دلسوزان خود را تشخیص می‌دهند و به دنبال نیازی‌شان راه می‌افتند. کافی است کار تسهیل‌گری سازمان‌های شهر تهران در محله‌های خانی‌آباد، امامزاده عبدالله، باغ آذری، رباط کریم، و… مدتی طولانی در ادامه باید تا نتایج کار اجتماعی شفاف و در محلات سرعاً هویدا شود. شاید مشکلات اصلی به دست مدیرت‌های دیرپه‌رد آشنا و دلسوز آسان‌تر حل شود؟

«دکترا معماری از دانشگاه پلی‌تکنیک تورینو